

آموزه توحید در ادیان ابراهیمی

حبیب‌ا... طاهری^۱ محمد حسین طاهری^{۲*}

دانشیار دانشکده فقه و فلسفه، پردیس قم، دانشگاه تهران

دانشجوی دکتری ادیان و عرفان و پژوهشگر مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی^(ه)

(تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۳؛ تاریخ تصویب: ۸۷/۹/۱۸)

چکیده

توحید اصل ادیان ابراهیمی است. این صفت الهی که همواره مرز ایمان و شرک بوده است، در سه دین ابراهیمی یهودیت، مسیحیت و اسلام تبلور یافته است. توحید در یهودیت و اسلام، توحید ناب است؛ اما توحید در مسیحیت، توحید تثلیثی است. یعنی تبلور سه اقنوم پدر، پسر و روح القدس در یک ذات (خدا). این مقاله بر اساس مطالب کتاب مقدس، قرآن و کلمات بزرگان این ادیان، درصدد تبیین این آموزه الهی در این سه دین است و پس از تبیین توحید ناب، به نقد توحید تثلیثی و تثلیث می‌پردازد.

واژگان کلیدی

یهودیت، مسیحیت، اسلام، توحید، تثلیث

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از مباحث مهمی که در الهیات سنتی،^۱ الهیات جدید^۲ و فلسفه‌ی دین^۳ مورد بحث است، بحث اسما و صفات الهی و به ویژه بحث توحید است. هم در متون مقدس و هم در مباحث منطقی و عقلانی ادیان، بحث خدا، و اسما و صفات خدا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تفاوت اسم با صفت در این است که اسم چیزی است که بر ذاتی دلالت می‌کند که به صفتی موصوف باشد. رحمان بر ذاتی دلالت دارد که متصف به رحمت باشد. در واقع صفت، مبدأ اشتقاق و اسم خود مشتق است. علم، قدرت، اراده و حیات، صفت؛ و عالم، قادر، مرید و حی، اسم هستند (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۰).

تا اواسط قرون وسطا، در مسیحیت سخن از صفات خدا^۴ نبوده و تنها بحث اسمای الهی^۵ مطرح بود. این در حالی است که بحث صفات خداوند از قرن‌ها قبل در میان مسلمانان رواج داشته است (ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۳۷۵). به گفته ولفسن کاربرد کلمه صفات با ترجمه لاتین کتاب *دلالة الحایرین* موسی بن میمون یهودی، وارد فلسفه مسیحی قرون وسطا شد و از فلسفه مسیحی به دکارت رسید و از فلسفه یهودی قرون وسطا به اسپینوزا رسید و از طریق دکارت و اسپینوزا به فلسفه نوین راه یافت (همان، ص ۳۸۰).

شهرستانی معتقد است، این بحث در نیمه اول قرن دوم در بین متکلمان مسلمان مطرح بود. واصل بن عطا (متوفای ۱۳۱هـ) صفات خداوند - از قبیل علم، قدرت، اراده و حیات - را با این استدلال رد می‌کرد که به دو خدای قدیم منتهی می‌شود و در مقابل اصحاب سلف چون این صفات در کتاب و سنت آمده بود، آن را می‌پذیرفتند (شهرستانی، ۱۳۹۵، ص ۴۶). اما امامیه معتقدند که قبل از واصل بن عطا، بحث صفات الهی در خطبه‌های امیرالمؤمنین مطرح شده است و خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه نمونه این امر است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ص ۱۳۵).

-
1. Theology
 2. New Theology
 3. Philosophy of Religion
 4. Attributes
 5. Names

در میان صفات متعددِ خداوند، صفاتی مانند علم مطلق، قدرت مطلق، خیر محض، اراده الهی، حیات، و سرمدیت میان ادیان ابراهیمی مشترک است. البته در صفاتی مانند ابوت و بنوت یا توحید و تثلیث با یکدیگر اختلاف دارند.^۱

از جمله صفات کلیدی، صفت یگانگی خداوند است. توحید، اصلی است که هر سه دین ابراهیمی یهودیت، مسیحیت و اسلام بر آن تأکید دارند، گرچه درباره‌ی معنا و چگونگی توحید و تفاسیر مربوط به آن میان پیروان این ادیان اختلاف است. یهودیت و اسلام بر توحید ناب تأکید دارند، اما مسیحیت به توحید تثلیثی معتقد است و توحید را در کنار تثلیث تفسیر می‌کند. همین امر موجب اعتراض پیروان دو دین یهود و اسلام قرار گرفته است. مسیحیان تلاش نموده‌اند، توحید و تثلیث را به گونه‌ای با یکدیگر جمع نمایند و حتی در قرون وسطا، کلیسا تلاش بسیار نمود، تثلیث را آموزه‌ای عقلانی جلوه دهد، اما بحث و کشمکش بر سر توحید و تثلیث همچنان باقی است. در این مقاله سعی بر تبیین صفت "توحید" در ادیان ابراهیمی است. این صفت مرز میان مؤمن و مشرک است. اعتقاد به توحید ناب، شخص را مؤمن می‌سازد و در مقابل قبول هر شریکی برای خداوند (در هر معنایی از شرک؛ خواه خفی یا جلی) انسان را مشرک می‌پروراند.

از طرفی ایمان به خدای واحد، وجه مشترک ادیان توحیدی و ابراهیمی است که در مقابل ثنویت و چندگانه‌پرستی مطرح است. از این رو، تبیین صفت توحید، ارزش والایی در حفظ دینت ایمان‌داران عالم دارد.

لذا در این مقاله سعی شده است، با نگاهی تطبیقی به آموزه توحید، به اثبات وجود آن در ادیان ابراهیمی بپردازد و در نهایت، با نقد توحید تثلیثی، توحید ناب را جزء لاینفک ادیان

۱. برای آشنایی بیش‌تر با بحث اسما و صفات الهی در ادیان ابراهیمی ر.ک: موسی بن میمون، دلاله‌الحائرین؛ هنری تیسن، الهیات مسیحی، ترجمه ط. میکایلیان؛ هری اوسترین ولفسن، فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام؛ مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه نراقی و سلطانی؛ عبدالرحمن بن احمد ایجی، المواقف فی علم الکلام؛ صدرالمتألهین، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۶؛ سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۴؛

-Wolf hart Pannenberg, Systematic Theology, Vol. 1;

-Thomas Aquinas, On the Truth of the Catholic Faith (Summa Contra Gentiles), book one: God;

ابراهیمی معرفی نماید. طبیعی است که به علت آشنایی اهل فن به توحید در اسلام، این بخش در مقاله مختصرتر خواهد بود و به بیان گزارشی از توحید در اسلام بسنده خواهد شد.

توحید در یهودیت

دین یهود دینی توحیدی، مبتنی بر وحی، شریعت محور و دارای آموزه‌های اخلاقی بسیاری است که نماد آن تورات است. تورات (یعنی تعلیم) به عنوان وحی خدا به بنی‌اسرائیل نوشته شد. اسم تورات برگرفته از قوانین و تعالیمی است که حضرت موسی در کوه سینا از خداوند دریافت داشته که بعدها همه تعالیم یهودیت را دربرگرفت (جکوبز، ۱۹۹۵، ص ۵۶۲).

یهودیان در عقاید، احکام و اخلاق تابع حضرت موسی، کتاب مقدس و انبیای بنی‌اسرائیل هستند. اصول اساسی تعالیم یهود را می‌توان در دستورات ده گانه که به "ده فرمان" معروف است، مشاهده نمود. در این فرامین که در طور (کوه) سینا بر حضرت موسی نازل شد، اعتقاد به خداوند و یگانگی او، از اساسی‌ترین مطالب است. این فرامین عبارتند از: ۱. برای خود خدایی جز من نگیرید؛ ۲. به بت سجده نکنید؛ ۳. نام خدا را به باطل نبرید؛ ۴. شنبه را گرامی دارید؛ ۵. پدر و مادر را احترام کنید؛ ۶. مرتکب قتل نشوید؛ ۷. زنا نکنید؛ ۸. دزدی نکنید؛ ۹. بر همسایه شهادت دروغ ندهید؛ ۱۰. به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید (کتاب مقدس، سفر خروج ۲۰: ۱-۱۰؛ سفر تثنیه ۵: ۶-۲۰). علاوه بر ده فرمان، عالمان یهود ۶۱۳ حکم اعتقادی، اخلاقی و فقهی از تورات استخراج کردند که مشتمل بر ۳۶۵ نهی و ۲۴۸ امر است. محور تمام این احکام توحید است (رابینویتز، ۱۹۹۶، صص ۷۶۰-۷۸۳).

یهودیت و پیروان آن مدعی‌اند که تنها خدای قابل‌پرستش، خدای یگانه است. کتاب مقدس یهود، از اصلی‌ترین منابعی بود که به ترویج یکتاپرستی پرداخت و مقابل چند خداپرستی ادیان بزرگ آن زمان ایستاد (گلدنبرگ، ۲۰۰۷، ص ۲۶) یکتاپرستی که نماد آن "یهوه" بود با موسی در اسفارخمسه نمود یافت. فرامین اولیه ده فرمان، به صراحت به تبیین یکتاپرستی می‌پردازد (کونگ، ۱۹۹۶، ص ۲۷).

در تورات، وجود خداوند بدیهی فرض شده است. سفر پیدایش (اولین صحیفه از مجموعه عهد عتیق یا تنخ) با این جمله آغاز می‌شود، "در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید"، یعنی خدا را موجود، فرض گرفته که خالق زمین و آسمان است. خدای تورات، خدای یگانه است، به تصریح ده فرمان و تورات، خداوند، واحد است و شریک ندارد، خالق زمین و آسمان، قادر، مهربان، بخشنده، امین، دیر خشم، پر احسان و مجازات‌گر است.

مهم‌ترین آیه تورات که در نمازهای یومیه یهود (تفیلائی شمونه عسره) خوانده می‌شود، گواهی به توحید است. «ای اسرائیل بشنو، یهوه خدای ما یهوه واحد است، پس یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما» (تثنیه ۶: ۴-۵). در موارد متعدد دیگر در کتاب مقدس یهودیان بر توحید تأکید شده است. در سفر لاویان بارها این جمله تکرار شده است که "من یهوه خدای شما هستم". و یهوه خدای واحد و یکتای موسی بود. یا در کتاب مزامیر، داود با خدای یگانه خود صحبت می‌کند و توبه می‌نماید. هرگز نمی‌گوید، ای خدایان من، اما بارها فرموده، ای خدای من. برخی موارد دیگر که صراحت به توحید در تورات و صحف عهد عتیق است، عبارتست از:

- تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست و از آنچه پایین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمینست برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت نکن (خروج ۲۰: ۳-۵؛ و تثنیه ۵: ۸-۱۰)؛
- این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست (تثنیه ۴: ۳۵؛ و ۴: ۳۹)؛

- از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و بنام او قسم بخور. خدایان دیگر را از خدایان طوایفی که به اطراف تو می‌باشند، پیروی نکن. (تثنیه ۶: ۱۴-۱۵)؛
- تا تمامی قوم‌های جهان بدانند که یهوه خداست و دیگری نیست (اول پادشاهان ۸: ۶۰)؛
- من او هستم و پیش از من خدایی مصور نشده و بعد از من هم نخواهد شد (اشعیا ۴۳: ۱۰)؛

- ... من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست (اشعیا ۴۴: ۶)؛
- من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نیست (اشعیا ۴۵: ۵)؛
- ای جمیع کران‌های زمین، به من توجه نمایید و نجات یابید؛ زیرا من خدا هستم و دیگری نیست (اشعیا ۴۵: ۲۲)؛
- و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد (زکریا ۱۴: ۹-۱۰).

توحید در یهودیت، توحید ناب است. اسم خاص خداوند در یهودیت، ی - ه - و - ه - (یهوه)^۱ است که به زبان آوردن آن حتی در قرائت تورات نیز حرام است. فقط کاهن اعظم در یوم کیپور و برخی اعیاد، اجازه داشت در قدس الاقداس بیت المقدس این نام را ببرد. نوشتن این نام هم ممنوع است و معمولاً آن را حرف حرف و جدا از هم می‌نویسند. آنان هنگام تلاوت تورات، به جای یهوه از لفظ ادونای یعنی آقای من استفاده می‌کنند. برخی از نام‌های خداوند در تورات عبارتست از: الوهیم (یعنی صاحب قدرت و معبود)؛ ال‌شَدی (قادر متعال و حافظ درهای بنی اسرائیل)؛ هِشَم (آن نام)؛ اِهیه اَشیر اِهیه (هستم آنکه هستم)، که به نوعی توحید در همه آنان مستتر است (ابن میمون، بی‌تا، ص ۱۵۶).

در تلمود (همان تورات شفاهی که مکتوب شده و منبع فقه یهود محسوب می‌شود) نیز خداوند بدیهی انگاشته شده و در آن دانشمندان یهودی تلاشی برای اثبات خداوند نکردند، زیرا او را بدیهی‌الوجود می‌دانستند. آنان مسلم می‌دانستند که جهان مخلوق، بدون خالق و ناظم نمی‌تواند باشد. و این همه نظم، معلول یک ناظم است. در تلمود نیز خداوند جسم و ماده ندارد، همه جا حاضر است، قادر مطلق، ابدی، عادل، رحیم، کامل، یگانه و قدوس است و نامی بیرون از حد و بیان دارد و رابطه‌اش با بندگانش با رابطه پدر و فرزندی است. خدا در تلمود مجرد محض و یگانه است (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۷-۵۱).

عقاید و جهان‌بینی حاکم بر دین یهود برگرفته از اعتقاد به خدای واحد و عدالت‌محور بودن اوست. الهی بودن عقاید یهود نیز برگرفته از آموزه‌های حضرت موسی (ع) است. گرچه انبیای بنی اسرائیل و علما و کاتبان (سوفریم) بزرگ یهود مانند عزرا، در حفظ این اصول تلاش بسیار کردند، اما مهم‌ترین شخصیت یهود که به تألیف و تنظیم عقاید یهود پرداخت، عالم دینی، فیلسوف و پزشک معروف یهودی، موسی بن میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴ م / ۵۳۰-۶۰۲ هـ) معروف به هارمبام، اهل قرطبه (کوردوبا) در اندلس (اسپانیا) بود. او شاگرد علمای اسلامی و تحت تأثیر افکار ابن‌رشد بود. از این رو، توانست بر عقاید دین یهود لباسی نو بپوشاند و آنان را مطابق اصول فلسفی تقریر نماید (عملی که در میان مسلمانان رایج بود) (ابن میمون (مقدمه)، بی‌تا، ص ۲۳ و ۲۴).

1. YHWH

او در کتاب *دلالة الحائرين* به تفصیل، شریعت یهود را بررسی و آموزه‌های آن را اثبات می‌کند. این کتاب در سه جزء نوشته شده. او در مقدمه جزء اول بیان می‌کند که هدف من از نوشتن این کتاب، حل کردن بسیاری از مسایل و مشکلات آیین یهود است. مباحثی که او در این کتاب مطرح کرد، عبارتست از: مباحث اعتقادی (مانند: خدا و صفات او، نبوت، وحی و انواع آن، مسیحا، معاد و...)؛ برخی از مطالب کتاب مقدس (مانند داستان آدم، ایوب، روزسبت و...)؛ مباحث فلسفی و کلامی (مانند حدود عالم، حرکت و عدد افلاک، نفس و روح و...)؛ مباحث اخلاقی (مانند ترک شهوات، محبت به خدا و...)؛ احکام و امور شرعی (مانند ازدواج، طلاق، محرمانه نکاح، طهارت و نجاست،...)؛ او توانست آیین یهود را مطابق آنچه مسلمانان انجام می‌دادند، منسجم و منضبط نماید. از این رو، به مشهورترین شخصیت یهود در قرون وسطا تبدیل شد و تا امروز نیز به عنوان یکی از ارکان دین یهود مورد توجه یهودیان است.

او درباره عقاید یهود به ۱۳ اصل قایل بود. اصول سیزدگانه او عبارت بود از: ۱. وجود خداوند؛ ۲. مجرد بودن خداوند؛ ۳. یگانگی خداوند؛ ۴. نداشتن زمان در خداوند؛ ۵. حکمت خداوند در امور؛ ۶. عدالت خداوند؛ ۷. قابل تقرب بودن خداوند از راه عبادت؛ ۸. اعتقاد به نبوت؛ ۹. برتر بودن حضرت موسی بر انبیاء؛ ۱۰. اعتقاد به آسمانی بودن تورات؛ ۱۱. عدم جواز نسخ احکام؛ ۱۲. آمدن مسیحای موعود؛ ۱۳. قیامت و جاودانگی نفس (ابن میمون، بی‌تا، ص ۱۱۵).

گرچه یهودیان در تعامل با دیگر فرهنگ‌ها، خواسته یا ناخواسته، بسیاری از مفاهیم و اعمال دینی آنان را به عاریت گرفتند، اما تمام موارد را به رنگ اخلاقیات توحیدی خاص خویش در اصولگرا آوردند. یهودیان اغلب دین‌دار و پای‌بند به اصول هستند، گرچه برخی نیز بسیار متصلب و درمقابل برخی نیز لیبرال و نافی عمل به شریعت هستند.

در مجموع، می‌توان از توحید به عنوان یک اصل در یهودیت نام برد. نام خدا در یهود همواره با توحید اجین است و نمی‌توان این دو مقوله را از یکدیگر جدا دانست. حتی در داستان کشتی گرفتن یعقوب (اسرائیل) با خدا (پیدایش ۳۲: ۲۴ - ۳۲؛ ۳۵: ۱۰) که مسیحیان آن را کاملاً می‌پذیرند، یهودیان آن را توجیه می‌کنند و می‌گویند، مراد فرشته‌ای از فرشتگان خدا بود، نه ذات مجرد محض حی قیوم؛ زیرا در تورات از لفظ الوهیم استفاده شده که گاه به معنای فرشته آمده است (رک: هوشع ۱۲: ۳-۴). دلیل این توجیه این است که یهودیان معتقدند خداوند واحد و مجرد محض است و آوردن صفات انسانی برای خدا جایز نیست.

توحید در مسیحیت

مسیحیان همانند یهودیان معتقد به توحید هستند و آیاتی از کتب عهد عتیق را که یهودیان به آن استناد می‌کنند، همه را قبول دارند و علاوه بر آن، از مجموعه عهد جدید نیز آیاتی برای توحید خداوند مطرح می‌کنند. آیاتی از قبیل:

- آنگاه عیسی وی را گفت دور شو ای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما (متی ۵: ۱۰)؛

- یکی از کاتبان ... پیش آمده از او (عیسی) پرسید که اول همه احکام کدامست، عیسی او را جواب داد که اول همه احکام این است که "بشنو ای اسرائیل خداوند خدای ما، خداوند واحد است و خداوند خدای خود را، به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود، محبت نما که اول از احکام این است (مرقس ۱۲: ۲۹-۳۱).

- عیسی گفت از بهر چه مرا نیکو می‌گویی، و حال آن‌که هیچ‌کس نیکو نیست، جز یکی که خدا باشد (لوقا ۱۸: ۱۹)؛

- و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند (یوحنا ۱۷: ۳)؛

- ... و اینکه خدایی دیگر جز یکی نیست ... لکن ما را یک خداست، ... (اول قرن‌تینان ۸: ۴-۶)؛

- ... خدا واحد است ... (اول تیموتائوس ۲: ۵).

در اعتقادنامه رسمی کلیسای کاتولیک (کتگیزم) درباره‌ی توحید به صراحت چنین آمده است: من به خدای واحد ایمان دارم، اینها کلمات آغازین اعتقادنامه نیقیه قسطنطنیه‌ای هستند. اعتراف به وحدانیت خدا، که ریشه در وحی الهی عهد قدیم دارد، از اعتراف به وجود خدا نیست و به همان اندازه اساسی است. خدا بی‌همتاست؛ تنها یک خدا وجود دارد؛ "دین مسیحی به این معترف است که خدا در سرشت، ذات و جوهر خود یگانه است" (اعتقادنامه کلیسای کاتولیک (کتگیزم)، ۱۹۹۴، ص ۴۸).

عالمان مسیحی نیز بر توحید تأکید دارند و توحید را اساس مسیحیت می‌دانند. یوحنا‌ی دمشق‌ی از بزرگ‌ترین عالمان مسیحیت در قرون اولیه می‌گوید: کسانی که به کتاب مقدس اعتقاد دارند، در وحدانیت خدا شک نمی‌کنند (دمشقی، ۱۹۹۱، ص ۶۱). او در استدلال برای توحید می‌گوید: "خدا در همه صفاتش کامل است و اگر چند خدا، باشد باید بین آنها تباین باشد؛ زیرا

اگر تباین نباشد، کثرتی نیست. پس برخی باید ناقص باشند و ناقص خدا نیست. نامحدود با کثرت نمی‌سازد. چگونه دو نفر می‌توانند جهان را اداره کنند و جهان فاسد و منحل نشود؟ زیرا تباین به اختلاف منتهی می‌شود (دمشقی، همان).

دیگر عالم مسیحی معتقد است که وحدانیت خدا به این معناست که فقط یک خدا وجود دارد و ذات الاهی غیرقابل تقسیم می‌باشد. وحدانیت خدا مهم‌ترین حقیقت عهد قدیم است و همین حقیقت به کرات در عهد جدید تعلیم داده شده است، خدا نه فقط واحد است، بلکه منحصر به فرد می‌باشد و نظیر ندارد، فقط یک وجود نامحدود و کامل وجود دارد. تصور دو وجود نامحدود یا بیش‌تر برخلاف عقل و منطق است (تیسن، بی‌تا، ص ۸۷).

وحدانیت خدا را از برهان وجودی آنسلم نیز می‌توان مشاهده نمود. او درباره وجود خدا معتقد است، تصور بزرگ‌ترین موجود، باید به تحقق خارجی آن بیانجامد و او خداست. این موجود حتما باید یکی باشد. چون امکان ندارد دو موجود، هر دو بزرگ‌ترین باشند؛ زیرا بزرگ‌ترین موجود باید یک موجود باشد (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴).

آکویناس فیلسوف و متأله بزرگ مسیحی در قرون وسطا در کتاب در حقیقت ایمان کاتولیکی با اشاره به توحید، از راه خیر محض بودن و کامل مطلق بودن خدا، برای توحید، استدلال اقامه می‌کند. او می‌گوید: "وحدت خدا با ادله زیر آشکار می‌شود: غیرممکن است که دو فرد موجود باشند که بالاترین درجه خوبی باشند؛ زیرا هرچه بی‌حد و حصر است، تنها در یک موجود یافت می‌شود؛ قبلا ثابت کردیم که خدا بالاترین درجه خوبی است؛ پس خدا یکی است. هم‌چنین اثبات شده است که خدا دارای کمال مطلق است و هیچ کمالی نیست که دارا نباشد. بنابراین اگر خدایان متعددی وجود داشته باشد، پس باید چندین موجود کامل این‌گونه موجود باشند. اما این غیرممکن است؛ زیرا اگر هیچ یک از این موجودات کامل، فاقد برخی کمالات نباشند و هیچ نقصی نداشته باشند - امری که برای هر موجود کامل مطلق لازم است - پس هیچ راهی نیست که این موجودات کامل را از هم تمییز دهیم. پس محال است که چند خدا موجود باشد (آکویناس، ۱۹۵۵، ص ۱۵۸).

تثلیث در مسیحیت

تاکنون ثابت شد، مسیحیان معتقد به توحید هستند، اما ذکر این نکته ضروری است که آنان این توحید را در کنار تثلیثی می‌پذیرند که به توحید بازمی‌گردد. در آموزه تثلیث^۱ مسیحیان معتقدند که خدای واحد^۲ در سه شخص پدر^۳، پسر^۴، و روح القدس^۵ تجلی یافته است. آنان به سه اقنوم و سه شخص که جنبه الوهی دارند، معتقدند و برای این‌که به شرک متهم نشوند، معتقدند این سه شخص تجلی یک حقیقت هستند. آنان معتقدند: "هنگامی که مسیحیان از سه‌گانگی سخن می‌گویند، می‌کوشند یگانگی خدا را بیان کنند" (میشل، ۱۳۷۷، ص ۷۲). دفاع از چنین آموزه عقل‌ستیزی، و بازگشت تثلیث به توحید، اصلی‌ترین دغدغه متألهان مسیحی در قرون وسطا بود. زیرا مسیحیان اولیه هیچ اعتقادی به تثلیث نداشتند و اغلب مسیح را پیامبر خدا و برگزیده وی می‌دانستند. ابیونی‌ها و مسیحیان قرون اولیه مسیحی، عیسی را صرفاً یک انسان معمولی می‌دانستند که پسر مریم است (مک‌گراث، ۱۳۸۵، ص ۳۶۲).

برخی معتقدند پولس اولین کسی بود که اعتقاد عیسی‌خدایی را پایه‌گذاری کرد و آن را ترویج نمود تا بتواند خدایی محسوس برای بت‌پرستانی که عادت به پرستش خدای محسوس داشتند، درست کند. اما بسیاری از محققان کتاب مقدس نیز معتقدند در هیچ کدام از نامه‌های پولس به طور صریح سخنی از تثلیث و عیسی‌خدایی نیامده. شاید بتوان ترتولیانس (ترتولیان) (متوفای ۲۲۰ م) را نخستین الهی‌دانی دانست که باعث شکل‌گیری اصطلاحات و واژگان خاص تثلیث شد (مک‌گراث، ۱۳۸۵، ص ۳۲۰؛ تیسن، بی‌تا، ص ۸۸).

در هر صورت، پس از اعلام مسیحیت به عنوان دین رسمی در ۳۱۳ م توسط کنستانتین (قسطنطین) در امپراتوری روم، مسیحیت در روم رشد یافت و فراگیر شد و نوبت به توجیه مباحث الهیاتی رسید. در بزرگ‌ترین اختلاف تاریخی میان الکساندر پاتریارک اسکندریه با آریوس اسقف لیبی، بحث شد که آیا عیسی جنبه الوهی دارد یا بشری؟ آریوس به شدت بر بشر، مخلوق و غیرازلی بودن عیسی؛ و الکساندر بر الوهیت، غیر مخلوق و ازلی بودن عیسی تأکید داشتند. سرانجام به حکم امپراتور کنستانتین که تحمل اختلاف را نداشت و آن را سبب

-
1. Trinity
 2. God
 3. Father
 4. son
 5. Holy Sprit

نزاع و اضمحلال حکومت می دانست، شورایی در نیقیه قسطنطنیه میان کشیشان و اسقفان تشکیل شد و آتاناسیوس به نمایندگی از الکساندر از سوی و آریوس از سوی دیگر، دفاعیات خود را انجام دادند و پس از کش و قوس های فراوان چون به نتیجه نرسیدند و امپراتور از اختلاف واهمه داشت، شخص امپراتور در قضیه دخالت می کند و حکم را به طرف قوی تر می - دهد و رسماً بحث الوهیت و خدا بودن عیسی مسیح اعلام می شود و به عنوان سند در این شورا رسمیت می یابد و رسماً اعلام می شود که عیسی فرزند خداست و خود خداست که جهت بخشش گناهان بشر، تجسد یافته، به زمین آمده و فدای گناهان بشر شده است. بعدها بحث ادامه می یابد و به خدا بودن روح القدس - که روح را در مریم عذرا دمید - نیز قایل می شوند و در ۳۸۱م در شورای قسطنطنیه روح القدس نیز خدا اعلام شد و بدین ترتیب تثلیث، اصلی ترین آموزه اعتقادی مسیحیت، در قرن چهارم به بعد وارد مسیحیت می شود. در شوراهای بعدی نیز در تولدو، کالسدون و ... بر این امر تأکید می ورزند.^۱

عالمان مسیحی توجه داشتند که چنین اعتقادی به شرک خواهد انجامید؛ از این رو، توجیه تثلیث و برگردان تثلیث به توحید، از دغدغه های اصلی آنان شد. در هر بیانیه یا استدلالی تلاش بر این است که همواره در کنار تثلیث، به توحید پردازند تا متهم به شرک نشوند. البته چون نتوانستند این آموزه خردستیز را خردپذیر جلوه دهند، مدعی خردگریزی آن شدند و به بهانه ایمان گرایی گفتند: " آری، تجسد کلمه الهی از اسرار الهی است که عقل انسان از درک آن عاجز است، ولی مخالف عقل نیست" (کفتاکو، ۱۸۶۹، ص ۱۴۱) و مسیحیان را از بحث درباره آن برحذر داشتند و آنان را به پذیرش بی چون و چرای آن دعوت می کردند و می گفتند: "آموزه تثلیث، ظریف و پیچیده است و مسیحیان معمولی باید آن را بدون این که بتوانند کاملاً توضیح دهند، بپذیرند" (وات، ۱۹۸۳، ص ۴).
در بیان تثلیث، کلیسای کاتولیک در اعتقادنامه ی رسمی خود (کتگیزم) این چنین می گوید:
«تثلیث واحد است. ما به سه خدا اعتراف نمی کنیم؛ بلکه به خدای واحد در سه اقنوم معترفیم.

۱. برای آگاهی از تاریخ اولیه مسیحیت، شورای نیقیه و حوادث پس از آن، رک: هانس کونگ، تاریخ کلیسا، ترجمه حسن قنبری؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن (قیصر و مسیح)، ج ۳، ترجمه عنایت و دیگران؛ جورج برانتل، آیین کاتولیک، ترجمه حسن قنبری؛ جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، و.م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین، و...

یعنی "تثلیثی که از نظر جوهر واحد است" (شورای قسطنطنیه). پس اقانیم ثلاثه در یک الوهیت سهیم نیستند؛ بلکه هر یک از آنها به طور کامل خدا هستند: "پدر همان پسر است و پسر همان پدر است و پدر و پسر همان روح القدس هستند". (شورای تولدو). و "هر یک از اقانیم ثلاثه، در حقیقت همان جوهر، ذات و سرشت الهی هستند (شورای لاتران) (اعتقادنامه کلیسای کاتولیک (کتگیزم)، ۱۹۹۴، ص ۶۰).

تا اینجا تثلیث را به توحید بازگرداندند، در ادامه توحید را نیز به تثلیث باز می‌گردانند و می‌گویند: «اقانیم ثلاثه واقعا از هم متمایز هستند. "خدا یگانه است، اما تنها نیست. پدر، پسر و روح القدس، تنها نام‌هایی نیستند که بر کیفیت‌های وجود الهی دلالت کنند؛ زیرا آن‌ها واقعا متمایز از همدیگرند. نه پسر پدر است و نه پدر پسر و نه روح القدس، پدر یا پسر است" (شورای تولدو). آنها از نظر منشأ با هم تفاوت دارند. "این پدر است که متولد می‌کند، این پسر است که متولد می‌شود و این روح القدس است که صادر می‌شود". (شورای لاتران) وحدت الهی سه گانه است» (همان).

چنین توجیهاتی در کلام بزرگان مسیحیت نیز فراوان یافت می‌شود. همگان تلاش دارند، به نوعی تثلیث را با توحید یکی بدانند. گاه به جای بیان استدلال به توضیح بیشتر تثلیث می‌پردازند، گاه آن را مانند تعدد صفات معنا می‌کنند و گاه آن را فراتر از عقل، که بشر فقط باید به آن ایمان آورد، بیان می‌کنند (تیسن، بی تا، صص ۸۸ و ۹۶؛ میشل، ۱۳۷۷، ص ۷۶؛ میلر، ۱۹۸۱، صص ۲۰۲- و....).

گرچه توحید مسیحی مبتنی بر نوعی تثلیث است، اما در مجموع می‌توان مسیحیت را نیز دینی توحیدی نامید. توحید تثلیثی مسیحی شاید کم‌رنگ‌تر از توحید ناب یهودی باشد، ولی باز اهمیت توحید را نزد پیروان مسیحیت می‌رساند.

توحید در اسلام

توحید اساسی‌ترین آموزه در اسلام است. قرآن به عنوان معتبرترین منبع دینی در اسلام همواره بر توحید تأکید دارد و توحید را اصل و چکیده اسلام می‌داند. آیات متعددی در قرآن مستقیم و غیرمستقیم بر توحید دلالت دارند. آیاتی مانند:

- «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ بگو او خدای یکتاست (اخلاص، ۱)؛

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ هیچ خدایی جز الله نیست (صافات، ۳۷؛ محمد، ۱۹)؛

- «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»؛ هیچ خدایی جز او نیست (بقره، ۱۶۳)؛

- «إِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ»؛ همانا خدای شما خدای یکتایی است (یوسف، ۱۱۰؛ انبیاء، ۸؛ فضیلت، ۶)؛

- «مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ»؛ هیچ خدایی جز الله نیست (ص، ۶۵)؛

و گاه برای توحید استدلال نیز می‌آورد مانند: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»؛ اگر در آنها (آسمان و زمین) جز خدا، خدایانی دیگر وجود داشت، قطعاً آنها تباه می‌شدند (انبیاء، ۲۲). در روایات اسلامی، معصومان، توحید را اساس دین معرفی کرده‌اند. شاگردان ائمه اطهار(ع) نیز تحت تأثیر ائمه (ع)، توحید را اساسی‌ترین آموزه شیعی معرفی کرده‌اند. وجود اصل توحید به عنوان یکی از اصول عقاید مذهب، و تدوین کتاب‌هایی مانند توحید مفضل، و توحید صدوق خود بهترین گواه بر این امر است.

در میان متکلمان بزرگ شیعه نیز افرادی چون هشام بن حکم، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر الدین طوسی، علامه حلی و... در کتاب‌های اعتقادی خود مانند الاعتقادات، تجرید الاعتقادات، شرح تجرید الاعتقادات، و... بر این اصل تأکید کرده و توحید را لب‌الباب دین معرفی کرده‌اند.

فلاسفه بزرگ اسلامی نیز همین شیوه را ادامه دادند. فارابی و بوعلی در حکمت مشاء، شیخ اشراق در حکمت اشراق و در نهایت ملاصدرا و پیروانش مانند ملاهادی سبزواری و علامه طباطبایی در تألیفات و تقریرات خود توحید را همواره مد نظر داشته و بر آن استدلال کرده‌اند. ترکیب فلسفه و کلام توسط خواجه در قرن هفت تحولی در تفکر شیعی بود و بعدها ملاصدرا با ترکیب قرآن، برهان و عرفان، (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۳) نظامی را پایه‌ریزی کرد که در آن در حین اثبات خدا، لاجرم به اثبات توحید هم خواهیم رسید. این هنر صدرالمآلهین در حکمت متعالیه، کمالی برای تفکر توحیدی ناب شیعی است که برگرفته از تعلیمات ائمه‌ی اطهار (ع) است.

در مجموع، بحث توحید از اصول مذهب شیعه شمرده شده است، و اسلام و تشیع بدون توحید بی‌معنا خواهد بود. بحث در این باره مجالی بیش از این می‌طلبد.

نقد و بررسی تثلیث از منظر اسلامی

بدیهی است اسلام که دینی توحیدی است و توحید ناب و خالص را ترویج می‌کند، با تثلیث به مقابله برمی‌خیزد. در قرآن در دو آیه به صراحت تثلیث مسیحی بیان و نفی شده است.

۱. «يا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاهَا إِلَيَّ مَرْيَمُ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید، و درباره خدا غیر از حقیقت چیزی نگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده، و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید (خدا) سه گانه است. بازایستید، که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمان و زمین است از آن اوست، و خداوند بس کارساز است (نساء، ۱۷۱).

۲. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا بِاِكْلَانِ الطَّعَامِ...» کسانی که گفتند خدا سومین از سه است، قطعاً کافر شده اند و حال آن که هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست و اگر از آن چه می گویند، بازایستند، به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید. چرا به درگاه خدا توبه نمی کنند، و از وی آمرزش نمی خواهند؟ و خدا آمرزنده و مهربان است. مسیح، پسر مریم، جز پیامبری نبود که پیش از او نیز پیامبرانی بودند؛ و مادرش زنی بسیار راستگو بود و هر دو غذا می خوردند ... (مائده، ۷۳-۷۵).

آنچه از این آیات به دست می آید، صراحت در نقد تثلیث دارد. خداوند با خطاب " انتھوا خیراً لکم " از مسیحیان می خواهد این داستان را تمام کنند؛ زیرا خداوند به خوبی آگاه است که تثلیث در مسیحیت اولیه و راستین وجود نداشته و بعدها توسط بزرگان مسیحی وارد این دین شده است. قرآن با طرح مواردی مانند: فرزند نداشتن خدا، بشر بودن عیسی، پیامبر بودن عیسی، و ذکر صفات بشری مانند خوردن غذا و... برای عیسی، رسماً خدا بودن او را منتفی می داند و از مسیحیان می خواهد که برای چنین گناهی توبه کنند.

در آیه دیگر از حضرت عیسی سؤال می نماید که آیا شما به مردم گفته اید که شما را خدا بدانند؟ حضرت عیسی پاسخ می دهد، من هرگز سخن ناحق نمی گویم و چنین امری را رد می کنم. «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ» (مائده، ۱۱۶).

البته برخی از متألهان مسیحی درصددند که القا کنند که این آیات نفی سه خدایی است که در آن زمان در شبه جزیره عربستان مطرح بوده، نه نفی تثلیث مسیحی که به توحید برمی‌گردد. یعنی قرآن به نفی سه خدای مجزا می‌پردازد که همان شرک است، نه نفی توحید تثلیثی؛ لذا مسیحیت کنونی را مورد خطاب قرآن، نمی‌دانند (میشل، ۱۳۷۷، ص ۷۹-۸۰؛ وات، ۱۹۸۳، ص ۵۰).

در جواب باید گفت واضح است که برداشت این نویسندگان صحیح نمی‌باشد. تصریح قرآن به «وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً» و «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ» یعنی نگویید سه خدا، حال با هر تعبیری که باشد، تفاوتی ندارد. این که بازگشت سه به یک ذات است، حرفی است که هیچ عقل سلیمی آن را نمی‌پذیرد. تصریح قرآن به این که هر که بگوید سه خدا، کافر شده و باید توبه کند، هر نوع شرک و سه خدایی را دربردارد. به علاوه قرآن در موارد دیگر به صراحت الوهیت عیسی بن مریم را رد می‌کند. و می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (مائده، ۷۲). در این آیه قرآن به صراحت اعلام می‌کند، کسانی که عیسی را خدا می‌دانند، کافرند و از زبان حضرت عیسی نقل می‌کند که فقط خدای واحد را که هم خدای شما و هم خدای من است، بپرستید. آیا آنان، دلیلی از این واضح‌تر در قرآن بر رد تثلیث می‌خواهند؟

این شیوه در رد تثلیث را می‌توان در گفتار ائمه نیز مشاهده نمود. مناظره امام رضا با سران ادیان بزرگ (زرتشت، یهود، مسیحیت و...) که توسط مأمون خلیفه عباسی و به منظور عجز امام رضا تدارک دیده شده بود، از همین باب است. در آن مناظره، امام رضا با بیان عبادات حضرت عیسی، ایشان را بنده خواندند و جاثلیق (رهبر مسیحیان) از جواب عاجز ماندند (الطبرسی، ۱۴۱۶، ص ۴۰۷).

همین روش در سیره علمای شیعه نیز مشاهده می‌شود. به گفته مؤسسه پایی مطالعات عربی اسلامی واتیکان^۱ از اولین روابط شیعه با مسیحیت در منطقه فارس، در زمان شاه عباس اول (۱۵۸۸-۱۶۲۹م) در عهد صفویه بوده است، که برای بار اول در ۸-۱۶۰۷ میلادی، شاه عباس برای مقابله با پادشاهی عثمانی، و برای مسایل نظامی و اقتصادی، به ایجاد ارتباط بین ایران و

اروپاییان پرداخت که مبشران مسیحی هم همراه این هیأت‌ها وارد ایران شدند (گیودیل، ۲۰۰۰، صص ۲۴۰-۲۴۱).

پس از ورود هیأت‌های مسیحی به ایران، علما در مقابل تبشیر مسیحی دست به ردیه‌نویسی زدند. یکی از اولین و معتبرترین ردیه‌ها را علامه سید احمد علوی به نام "مستقل صفا در تجلیه آینه حق نما در رد تثلیث نصاری" نوشت.^۱ این کتاب در واقع رد کتاب منتخب آینه حق-نما است. آینه حق‌نما عنوان کتابی است که یکی از مبلغان مسیحی به نام پدر ژروم گزایوه،^۲ در رد اسلام نوشته بود. بنابر آنچه در مقدمه مستقل صفا آمده است دو تن از مبلغان مسیحی به نام‌های "جوان" و "بریو" کتاب منتخب آینه حق‌نما را که در دفاع از تثلیث مسیحی بود، نزد سید احمد علوی عاملی می‌برند و ایشان می‌گویند: چون در سال قبل در مکاشفه‌ای، امام زمان (عج)، رسالتی را به ایشان واگذار کرده بود، ملتزم شد، پاسخی به این کتاب بدهد و کتاب مستقل صفا در تجلیه آینه حق‌نما در رد تثلیث نصاری را می‌نویسد (علوی، ۱۳۷۳، ص ۵۸ و ۱۱۴). ایشان در این کتاب به تفصیل آموزه تثلیث را برمی‌شمرد و براساس کتاب مقدس مسیحیان به آن پاسخ می‌دهد. برخی از استدلال‌ات ایشان عبارتست از:

- چطور مسیح که بسیاری او را پسر انسان می‌دانند با خدای بسیط نامتناهی متحد می‌شود؟ اتحاد مسیح با واجب، غیرممکن است و نوعی ترکیب را برای واجب لازم می‌آورد.

- لازمه مسأله سه اقسام متحد در یک ذات، تکثیر در ذات است، و ترکیب با وحدت و بساطت نمی‌سازد.

- درباره این قول که پسر از پدر آمده، ولی عین ذات اوست. چنین می‌گوید: چه بعض ذات بیاید یا همه ذات بیاید، در هر دو صورت مردود است و سر از ترکیب درمی‌آورد و با بسیط محض و مجرد صرف بودن خدا نمی‌سازد و می‌گوید این‌که پسر خداست، در خداست، از خداست و مانند خداست پس عین خداست، لیکن چون از خدا پیدا شده است، تفاوتی از خدا خواهد داشت؛ این کلامی نافرجام و صرف ادعاست و قابل اثبات نخواهد بود.

۱. البته سابقه ردیه‌نویسی نزد مسلمانان به قرون اولیه اسلامی برمی‌گردد و علاوه بر عالمان سنی، در بین علمای شیعه کسانی چون ابو عیسی وراق، صاحب کتاب الرد علی الثلاث فرق من النصاری متعلق به قرن سوم، در رد تثلیث مسیحی سخن گفته‌اند. این ردیه شاید یکی از مفصل‌ترین و جامع‌ترین ردیه‌ها در کل دوره نخست اسلامی باشد و سنت ردیه نویسی در بین علمای شیعه تا عصر حاضر ادامه یافته است.

- اصولاً نزول پدر به صورت پسر و ورود به شکم مریم، لازمه‌اش رهایی مجرد تام از مجردیت و تبدیل به مادیت است و این لازمه جسم و جسمانی بودن است و خداوند منزّه از آن است، لذا باید اصل چنین نزولی را رد کرد.

- نمی‌توان عیسی را با خدا یکی دانست. اتحاد ممکن با واجب به انقلاب ذات می‌انجامد. اساساً یکی بودن آنان با بساطت ذات واجب نمی‌سازد. در این صورت یا قدیم باید حادث یا حادث باید قدیم گردد، در هیچ کجای اناجیل اثبات الوهیت عیسی نیامده است.
- مسیح برای دیگران از خدا طلب آمرزش کرد. این نشانه این است که او خدا نیست.
(علوی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷-۱۴۱).

در قرون بعد نیز علمای اسلامی در دفاع از توحید و رد تثلیث به بحث با مسیحیان پرداختند. علامه محمد جواد بلاغی، ظهیرالدین (ظهیرا) تفرشی، علی قلی جدیدالاسلام، محمد-علی حزین لاهیجی، سید جمال‌الدین حسینی اسدآبادی، و..... نمونه‌هایی از بزرگان شیعه هستند که در این راه تلاش بسیار نموده‌اند.^۱

عقل ستیز بودن تثلیث، نقطه ضعف مسیحیان در دفاع از این آموزه است. عالمان مسیحی با اقرار به این امر مهم، از مسیحیان می‌خواهند که بدون هیچ سؤالی به تثلیث ایمان آورند. مسیحیان معتقدند "تثلیث" با حقایق برتر الهی مرتبط است و از همین رو، عقل انسانی را راهی برای رسیدن به آن نمی‌باشد. در نتیجه، تثلیث به مثابه رازی سرناگشوده باقی می‌ماند. آنسلم قدیس (۱۱۰۹ م) وقتی تلاشش درباره فهم تثلیث به نتیجه نرسید، به این گزینه روی آورد که "ایمان می‌آورم تا بفهمم" (مک‌گراث، ۱۳۸۵، ص ۴۷).

ویل دورانت نیز آن را این گونه تبیین می‌کند که "آتاناسیوس اذعان کرد که در نظر مجسم ساختن سه شخص متمایز در وجود یک خدا، اشکال دارد؛ ولی چنین دفاع کرد که عقل باید در برابر راز تثلیث سر تعظیم فرود آورد" (دورانت، ۱۳۷۰، ص ۷۷۰).

در اعتقادنامه رسمی کلیسای کاتولیک (کتگیزم) درباره تثلیث به صراحت به راز بودن و غیرقابل فهم بودن آن اشاره دارد و می‌گوید: تثلیث به معنای دقیق کلمه سر ایمان است؛ یعنی از

۱. ر.ک: عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب؛ و محمد جواد بلاغی، اسلام آیین برگزیده (الهدی الی دین المصطفی)، ترجمه احمد صفایی؛ محمدحسین طاهری، پیشینه تاریخی گفتگوی اسلام و مسیحیت، فصل چهارم.

اسراری است که در خدا مخفی است و سری است که شناخت آن بدون وحی از عالم بالا، ممکن نیست. مطمئناً خدا آثاری از وجود تثلیثی خود را در عمل خلقت و وحی عهد قدیم به جا گذاشته است؛ اما اصل وجود تثلیثی‌اش سری است که عقل بشری صرف، قادر به درک آن نیست و خود دین بنی‌اسرائیل قبل از تجسد پسر خدا و ارسال روح‌القدس، قادر به درک آن نبوده است (اعتقادنامه کلیسای کاتولیک، ۱۹۹۴، ص ۵۶)، حال چنین امری اساس اعتقادات مسیحیت است که باید بدون چون و چرا پذیرفت.

نکته قابل ذکر دیگر این است که آموزه تثلیث در کتاب مقدس وجود ندارد. دو دایره‌المعارف بزرگ‌الیه و هستینگز در مدخل تثلیث، وجود تثلیث را هم در عهد قدیم و هم در عهد جدید انکار می‌کنند. برخی معتقدند با این‌که تثلیث در کتاب مقدس نیست، ولی چون در کلیسای اولیه به وجود آمد، پس باید به آن ایمان آورد. و می‌گویند: "هر چند تثلیث در کتاب مقدس وجود ندارد، ولی از همان ابتدای تشکیل کلیسا مورد استفاده قرار گرفته است." (تیسن، بی‌تا، ص ۸۷).

منتقدان معتقدند، مواردی را که برخی به عنوان دلیل بر تثلیث ذکر می‌کنند، رسا نیست و قابل جواب است. مثلاً برخی استفاده از لفظ الوهیم در کتاب مقدس را، دلیل بر تثلیث می‌دانند. زیرا الوهیم یعنی چند خدا، که در جواب گفته‌اند این اسم، اسم جمع و برای احترام است. و یا در فرازی از کتاب مقدس آمده است که "پس رفته و همه امت‌ها را شاگرد سازید، ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید" (متی ۲۸: ۱۹). که در جواب گفته‌اند صرف کنار هم قرار گرفتن نام‌ها دلیل بر برابر و خدا بودن همه آنان نیست. در قرآن نیز در آیه «اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، خداوند در کنار رسول و اولی‌الامر قرار گرفته است، اما هیچ مسلمانی رسول و اولی‌الامر را خدا نمی‌داند (سلیمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱-۱۳۲).

در مجموع، پذیرفتن آموزه تثلیث از نظر عقلی، بسیار سخت است. تثلیث در مسیحیت، با توحید در اسلام، قابل قیاس نیست. اسلام پذیرش تقلیدی اصول دین و پذیرش کورکورانه عقاید را رد می‌کند و هرچه را که عقل‌پذیر باشد، معتبر می‌داند و پذیرش تقلیدی اصول عقاید را به بهانه عقل‌گریزی نمی‌پسندد.

آنچه از جمع این مطالب به دست می‌آید این است که:

- آموزه تثلیث در مسیحیت اولیه نبوده و بعدها به کمک شمشیر امپراتور و در قرن چهارم

وارد مسیحیت شد؛

- آموزه تثلیث آموزه‌ای عقل‌ستیز است که چون مسیحیان، جوابی برای آن ندارند، معتقدند فقط باید به آن ایمان آورد؛
- دیگر ادیان توحیدی مانند یهودیت و اسلام با تثلیث مخالف هستند و آن را مخالف آموزه‌های وحیانی و الهی می‌دانند؛
- قرآن که وحی بودنش در جای خود ثابت شده است، با صراحت تثلیث را رد کرده و معتقد به آن را کافر می‌داند؛
- ائمه و علمای شیعه نیز تثلیث را رد می‌کنند و آن را قابل جمع با توحید نمی‌دانند و توجیه اینکه تثلیث رازی است که فقط باید به آن ایمان آورد، را نمی‌پسندند و آن را با عقل سلیم در تضاد می‌دانند.

نتیجه

- آنچه از مجموع مباحث این مقاله به دست می‌آید، به اختصار عبارتست از:
۱. بحث اسما و صفات الهی از مهم‌ترین مباحث الهیات و فلسفه دین است؛
 ۲. بحث توحید که بررسی مهم‌ترین صفت خداوند است در ادیان ابراهیمی اهمیت ویژه‌ای دارد؛
 ۳. توحید در یهودیت، اساسی‌ترین آموزه دینی است. توحید یهودی، توحیدی ناب است که تحت تأثیر تعلیمات حضرت موسی و انبیای بنی‌اسرائیل در تورات و صحف عهد عتیق شکل گرفته و بسط یافته است؛
 ۴. در تورات، تلمود و کلام بزرگان یهودی، توحید اصلی مسلم، الهی و وحیانی تلقی شده است؛
 ۵. در مسیحیت نیز توحید امری مسلم انگاشته شده است. در اناجیل و صحف عهد جدید و کلام بزرگان مسیحی به این مهم تأکید شده است؛
 ۶. توحید در مسیحیت توحید تثلیثی است و همواره وجود سه اقنوم (پدر، پسر و روح‌القدس) در یک ذات (خدا) مطرح است. دغدغه اصلی کلیسا و متألهان مسیحی در تاریخ، همواره توجیه عقلانی این آموزه عقل‌ستیز بوده است؛
 ۷. تثلیث در مسیحیت اولیه وجود نداشته و در قرن چهارم به مرور با فشار امپراتور و در شورای نیقیه، و قسطنطنیه وارد مسیحیت شد و در شوراها بعدی کلیسا، نیز مورد تأکید قرار گرفت.

۸. تثلیث قابل اثبات عقلی نیست و بهترین دلیل کلیسا برای آن این است که "تثلیث فراتر از عقل است و تنها باید به آن ایمان آورد".
۹. توحید لبالب دین اسلام است و تمام اسلام در "لا اله الا الله" خلاصه می‌شود.
۱۰. قرآن، ائمه اطهار (ع) و علمای شیعه (اعم از مفسران، متکلمان و فیلسوفان) همگی بر توحید تأکید دارند. اوج استدلال بر توحید را (پس از قرآن و کلام ائمه) در حکمت متعالیه صدرالمتهلین می‌توان مشاهده نمود که ترکیبی از قرآن، برهان و عرفان است که در آن اثبات خدا بدون اثبات توحید ممکن نیست.
۱۱. نقد تثلیث و اثبات توحید ناب، امری است که هم در قرآن، هم در کلام ائمه و هم در کلام علمای شیعه می‌توان آن را مشاهده نمود.
۱۲. یکی از اولین و معتبرترین ردیه مستقل بر ضد تثلیث مسیحی، توسط سید احمد علوی و در عصر صفوی به نام "مصقل صفا در تجلیه آینه حق‌نما در رد تثلیث نصاری"، در جواب کتاب آینه حق نما نوشته شد. و بعدها علمای بزرگی چون علامه محمد جواد بلاغی این شیوه را ادامه دادند و به اثبات توحید ناب پرداختند.
۱۳. از مهم‌ترین نقدها بر تثلیث عبارتست از: ۱. عدم اعتقاد مسیحیان اولیه به تثلیث؛ ۲. ورود تثلیث با زور شمشیر قیصر در قرن چهارم به مسیحیت؛ ۳. مخالفت بسیاری از بزرگان مسیحی به این آموزه، از آن زمان تاکنون؛ ۴. عدم وجود صراحتی به تثلیث در کتاب مقدس؛ و ۵. در نهایت عقل ستیزی آن.
۱۴. در مجموع، توحید حقیقی است که در ادیان ابراهیمی وجود دارد که یهودیان و مسلمانان به توحید ناب و مسیحیان به توحید تثلیثی معتقدند. گرچه توحید تثلیثی، نوعی شرک خفی است، اما مسیحیان تلاش دارند، با بازگرداندن تثلیث به توحید، خود را موحد و نه مشرک معرفی نمایند.
۱۵. توحید وجه مشترک ادیان توحیدی و ابراهیمی در مقابل جبهه کفر و شرک است. سکولاریسم با کنار نهادن دین، و لائیک و کمونیزم با انکار دین، امروز دشمن مشترک موحدان عالم هستند. تأکید بر توحید می‌تواند جنبه مشترک و خط مقدم جهاد با بی‌دینی در جهان باشد، همان‌طور که قرآن عزیز می‌فرماید: "قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ ...". (آل عمران، ۶۴).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس.
۳. ابن میمون، موسی (بی تا)، "دلاله الحائرين"، تحقیق حسین آتای، بی جا، مکتبه الثقافه الدینیة.
۴. ایجی، عبدالرحمن بن احمد (بی تا)، "المواقف فی علم الکلام"؛ بیروت، عالم الکتب.
۵. برانتل، جورج (۱۳۸۱)، "آیین کاتولیک"، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۶. بلاغی، محمدجواد (۱۳۶۰)، "اسلام آیین برگزیده (الهدی الی دین المصطفی)"، ترجمه احمد صفایی، تهران، آفاق.
۷. پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۹)، "عقل و اعتقاد دینی"، ترجمه نراقی و سلطانی، تهران، طرح نو.
۸. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م)، "شرح المقاصد"، ج ۴، قم، منشورات الشریف الرضی.
۹. تیسن، هنری (بی تا)، "الهیات مسیحی"، ترجمه ط. میکاییلیان، تهران، حیات ابدی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، "رحیق مختوم" (شرح حکمت متعالیه)، قم، اسراء.
۱۱. حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲)، "نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب"، تهران، امیرکبیر.
۱۲. دمشقی، یوحنا (۱۹۹۱)، "المئه مقاله فی الایمان الارتودکسی"، ترجمه عربی، الارشمندریت آدریانوس شکورق ب. طبعه ثانیه، لبنان، منشورات المکتبه البولسیه.
۱۳. دورانت، ویل (۱۳۷۰)، "تاریخ تمدن (قیصر و مسیح)"، ج ۳، ترجمه حمید عنایت و دیگران، چاپ سوم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۴. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۵)، "درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت"، قم، طه.

۱۵. شهرستانی، احمد ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر (۱۳۹۵ق/ ۱۹۷۵م)، "الملل و النحل"، تحقیق محمد سید گیلانی، ج ۱، طبعه ثانیه، بیروت، دارالمعرفه.
۱۶. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، "الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه"، ج ۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. طاهری، محمد حسین (۱۳۸۷)، "پیشینه تاریخی گفتگوی اسلام و مسیحیت"، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۱۸. الطبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابیطالب (۱۴۱۶ق)، "الاحتجاج"، ج ۲، طبعه ثانیه، قم، اسوه.
۱۹. علوی عاملی، میرسیداحمد (۱۳۷۳)، "مقتل صفا در نقد کلام مسیحیت"، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، قم، امیر.
۲۰. کفتاکو، لوئیس (۱۸۶۹)، "البرهان السدید"، بیروت، المطبعه العمومیه.
۲۱. کونگ، هانس (۱۳۸۴)، "تاریخ کلیسای کاتولیک"، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲۲. کهن، راب. ای. (۱۳۵۰)، "گنجینه‌ای از تلمود"، ترجمه امیر فریدون گرگانی، به اهتمام امیر حسین صدری پور، تهران: چاپ زیبا.
۲۳. لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۲)، "گوهر مراد"، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳)، "معارف قرآن"، قم، در راه حق.
۲۵. مک‌گراث، آلیستر (۱۳۸۵)، "درآمدی بر الاهیات مسیحی"، ترجمه بهروز حدادی، تهران، انتشارات کتاب روشن.
۲۶. میشل، توماس (۱۳۷۷)، "کلام مسیحی"، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲۷. میلر، و.م. (۱۹۸۱)، "تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران"، ترجمه علی نخستین، تهران، حیات ابدی.
۲۸. ولفسن، هری اوسترین (۱۳۶۸)، "فلسفه علم کلام"، ترجمه احمد آرام، تهران، الهدی.
29. Aquinas, Thomas (1955), "On the Truth of the Catholic Faith (Summa Contra Gentiles) ", book one: God, New York: Image Books.
30. Catechism of the Catholic church (CCC), (1994) Ireland: Veritas.

31. Gaudeul, J.M. (2000), " *Encounters & Clashes: Islam and Christianity in History*", Vol I, Roma: Pontificio Istituto di Studi Arabi e d'Islamistica.
32. Goldenberg, Robert (2007), " *The Origins Of Judaism*": *From Canaan To The Rise Of Islam*, Cambridge: Cambridge University Press.
33. Jacobs, Louis (1995), " *The Jewish Religion*": *A Companion*, Oxford: Oxford University Press.
34. Kung, Hans (1996), " *Judaism: Between Yesterday and Tomorrow*", New York: Continuum.
35. Pannenberg, Wolf hart (1991), " *Systematic Theology*", William B. Michigan: Eerdmans Publishing Company Grand Rapids.
36. Rabinowitz, Abraham Hirsch (1996), "Commandments", the 613 in *Encyclopedia Judaica*, Vol.5, Jerusalem: Keterpress Enterprises.
37. Watt, W. Montgomery (1983), " *Islam and Christianity Today*", London: Routledge and Kegan Paut.

